

قدما و ما

قدما از ما جدا نیستند؛ اگر نبودند ما هم نبودیم یا لافاقل چنانکه اکنون هستیم نبودیم، اگر نمی‌کوشیدند و با کوشش خود راه را برای ما هموار نمی‌ساختند در این راه رو به منزلی که وصول آن را عین سعادت می‌دانیم سیر نمی‌کردیم، اگر کشته نمی‌شدند و با خون خود شجره‌ی طیّبه را آب نمی‌دادند ما از میوه‌های آن برخوردار نبودیم، اگر در سبیل معرفت سالک نمی‌شدند و پس از طیّ مراحل عشق به لقای جانان نمی‌رسیدند ما در حضور او بار نمی‌یافتیم. آمدند و کوشیدند و یافتند و رفتند. ما یافته‌های آنان را بی‌آنکه بکوشیم به دست آوریم و در بر گرفتیم. ناسپاسیم اگر به یاد آنان نباشیم و مدام از ارواح طیّبه‌شان مدد نجویم و مدّت نپذیریم.

قدما از ما جدا نیستند. بی‌مبالغه باید گفت که ما می‌توانیم مثل آنان بشویم اگر از راهی که رفته‌اند برویم، اگر کاری که کرده‌اند بکنیم، اگر سخنانی که گفته‌اند بشنویم، اگر دستوری که داده‌اند به کار بندیم، ما همان می‌شویم که آنان بودند. کافی است کمی به خود بازآییم و فریب رنگ و بوی گل‌های زیبایی‌های زهرآگین را نخوریم، بدانچه در واقع زیانبخش و به ظاهر سودمند است اعتنا نکنیم، زمام جان و دل و هوش خود را به دست گیریم، خود را زبون نسازیم، مقام خود را بالاتر از حدود شهوت و ثروت و قدرت و مادون عرفان و ایمان بدانیم.

قدما چنین بودند که در برابر قوی‌ترین مظاهر بیداد و کین و ستم خم‌نیاوردند، چنین بودند که نام خود را سرلوحه‌ی عزّت و شرف ساختند. ما چرا چنین نباشیم؟ نگویید نمی‌توانیم. دلیل بر توانایی ما همین بس که آنان توانستند. کافی است که بخواهیم، منزل را بیابیم، رو به منزل به راه افتیم، در آن راه همواره مستقیم باشیم، بدین سوی و آن سوی در هوای تنعم و تفتن مایل نشویم. نادانیم اگر چنین نکنیم زیرا که این بدان می‌ماند که ناتوانی را به جان بخریم، خود را در سراشیب بیندازیم و به سرعت به وادی هلاک روی آور شویم.

قدما از ما جدا نیستند، فقط در زمان بر ما مقدّمند و به عصر ظهور نزدیکتر. به همین سبب کارشان دشوارتر و راهشان ناهموارتر بود. ما از این رفاه و راحت برخورداریم که نعمتی را که آنان با رنج تن و خون دل به دست آورده‌اند وارث شده‌ایم. منتهی نباید رفاه را بپذیریم و دل به راحت خوش داریم بلکه وسائل رفاه و اسباب راحت را در راه سلوک در مراحل و وصول به منازل به کار بریم. آنگاه بد می‌شویم و رو به پستی می‌رویم که به همان که گرفته‌ایم رضا دهیم و سهم خود را از تلاش و کوشش به حفظ آن محصور سازیم. آنگاه بدتر می‌شویم و پست تر می‌گردیم که همین میراث مکتسب را نیز محفوظ نداریم و در پاسبانی آن ناتوان باشیم و ترک حراست را برای حفظ راحت اختیار کنیم، دیده‌از این گنج رایگان برداریم و بدانچه در کنار راه ریخته‌اند بدوزیم.

قدما را چنان که بودند بشناسیم، نعمتی را که به ما رایگان داشته‌اند سپاس داریم، راهی را که رفته‌اند بازیابیم، از همانجا که آنان از سیر باز مانده‌اند دنبال راه بگیریم، با قدمی که از پیکر جوان تری است، با دلی که سرشار از خون تازه‌ای است، با سری که شور مستی و شیدایی در آن است، با عقلی که پشتیبان آن نیروی ایمان است، در همان سیر و رو به همان مقصد بشتابیم و تا بدانجا پیش رویم که دیگر تاب و توان در تن و جان نماند. آنگاه کسانی بیابند که ما را قدمای خود بدانند، رشته‌ی کار را از دست ما خارج سازند و به دست خود بیندازند، آنان به ما تأسّی کنند و ما بدانان افتخار کنیم، کارهای ناتمام را به تمامی رسانند و برای وصول به مقصد اصلی

چند قدمی دیگر بردارند. بدین ترتیب قدم ها به هم پیوندند، کارها به دنبال یکدیگر آید، کوشش ها بر هم مزید شود و در فرجام کار فرزندان گم شده ی آدم بر سر خوان ملکوت که بساط وحدت و اخوت است به همدیگر رسند و آنجا که سعادت و حقیقت به یک معنی است شاهد عصر ذهبی کور جمال قدم باشند.

منبع: دکتر علی مراد داوودی، جلد سوم، صفحه 325، تهیه و تنظیم وحید رافتی

[www.Vaselan.org]

www.Vaselan.org